



الگوی اقناع سیاسی امیرالمومنین (علیه السلام) در بحران‌های داخلی (مورد کاوی توصیفی-تحلیلی جنگ جمل و نهروان)

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳، بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴، پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

محمدمهدی مرادی^۱

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین الگوی اقناع سیاسی امیرالمومنین (علیه السلام) در مواجهه با بحران‌های داخلی صدر اسلام، به توصیف و تحلیل تلاش‌های اقناعی ایشان در دو جنگ مهم جمل و نهروان می‌پردازد. روش تحقیق به کار رفته، توصیفی-تحلیلی با رویکرد موردکاوی تطبیقی است که با استفاده از چارچوب‌های نظری اقناع (نظیر نظریه ارسطو و اصول روان‌شناسی اقناع) به تحلیل یافته‌ها از منابع دست اول و معتبر تاریخی و سیره پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امیرالمومنین (علیه السلام) در این دو واقعه، با وجود تفاوت‌های چشمگیر در مخاطبان، ماهیت بحران و پیامدهای آن، از یک الگوی اقناع سیاسی منسجم و چندوجهی بهره گرفته‌اند. مؤلفه‌های اصلی این الگو شامل اولویت قاطع با اقناع و اتمام حجت پیش از توسل به زور، کاربست جامع روش‌های استدلالی، عاطفی، رفتاری و عملی، انعطاف‌پذیری در محتوا و تأکیدات متناسب با مخاطب و بستر و هدف‌گذاری چندلایه بوده است. این الگو اگرچه همواره به جلوگیری کامل از نبرد منجر نشد، اما در کاهش ابعاد فتنه، جداسازی بخشی از مخالفان و مشروعیت‌بخشی به اقدام دفاعی امام بسیار مؤثر بود. نتیجه‌گیری کلی پژوهش حاکی از آن است که الگوی اقناع سیاسی امیرالمومنین (علیه السلام)، تجلی عملی رهبری حکیمانه و الهی در مدیریت بحران است که با تکیه بر عقلانیت، اخلاق و رأفت، به دنبال فتح دل‌ها و اذهان پیش از فتح میدان بوده است. این الگو دارای پیامدهای کاربردی مهمی برای مدیریت منازعات و مقابله با افراط‌گرایی در جهان معاصر است.

کلیدواژه‌ها: اقناع سیاسی، امیرالمومنین (علیه السلام) جنگ جمل، جنگ نهروان، موردکاوی تطبیقی، مدیریت بحران، سیره علوی.

۱. دانشجوی دکترای مدیریت رسانه، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، ایران: Nasle3@chmail.ir

۱. مقدمه

اقتناع سیاسی یکی از ارکان بنیادین رهبری و مدیریت بحران در جوامع انسانی است که به واسطه آن می‌توان مشروعیت تصمیمات سیاسی را تقویت و همگرایی اجتماعی را در شرایط بحران حفظ کرد. در تاریخ اسلام، دوران خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به‌ویژه در مواجهه با بحران‌های بزرگ داخلی نظیر جنگ‌های جمل و نهروان، نمونه برجسته‌ای از به‌کارگیری راهبردهای اقتناع سیاسی و مدیریتی محسوب می‌شود. تحلیل روش‌ها و راهبردهای اقتناعی امام علی (علیه السلام) در این دو بحران، از منظر علوم سیاسی و مدیریتی، می‌تواند به عنوان الگویی مؤثر و الهام‌بخش برای مدیریت تعارضات و بحران‌های معاصر، به‌ویژه در جوامعی با شکاف‌های عمیق اجتماعی و سیاسی، مورد توجه قرار گیرد.

با وجود مطالعات متعدد در زمینه سیره سیاسی و نظامی امام علی (علیه السلام) هنوز خلأ چشمگیری در ارائه یک تحلیل جامع و تطبیقی از راهبردهای اقتناع سیاسی ایشان احساس می‌شود؛ به‌ویژه آنکه اغلب پژوهش‌ها به توصیف صرف رویدادها یا تحلیل‌های زبانی و تاریخی محدود شده‌اند و کمتر به استخراج یک الگوی نظام‌مند و قابل تعمیم برای شرایط مشابه معاصر پرداخته‌اند. در شرایط کنونی که بسیاری از جوامع اسلامی و غیراسلامی با بحران‌هایی مشابه مواجه‌اند، ضرورت بازخوانی و الگوبرداری از مدل‌های اخلاق‌مدار و مبتنی بر سیره اهل بیت (علیهم السلام) بیش از پیش محسوس است.

بر این اساس، مسئله محوری پژوهش حاضر این است که با وجود منابع متعدد تاریخی و روایی، تاکنون تلاشی جامع و نظام‌مند برای استخراج و تبیین الگوی اقتناع سیاسی امام علی (علیه السلام) در مدیریت بحران‌های داخلی، به‌ویژه جنگ‌های جمل و نهروان، صورت نگرفته است. هدف اصلی این تحقیق، واکاوی تطبیقی راهبردهای اقتناع امام علی (علیه السلام) در این دو بحران و تبیین ابعاد و سازوکارهای الگوی به‌کاررفته توسط ایشان است.

در راستای هدف مذکور، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که امام علی (علیه السلام) در مدیریت بحران‌های داخلی مانند جمل و نهروان از چه الگوی اقتناع سیاسی بهره برد و این الگو چه ابعاد و سازوکارهایی دارد؟

همچنین سؤالات فرعی زیر را دنبال می کند:

- تفاوت راهبردهای اقناع امام علی (علیه السلام) در دو جنگ جمل و نهروان چه بوده است؟
- تأثیر این راهبردها بر کاهش خشونت و تثبیت مشروعیت سیاسی چگونه بوده است؟
- و چگونه می توان این الگورا برای کنش سیاسی و مدیریتی امروزیین بازخوانی و به کار بست ؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در دهه های اخیر، پژوهش های متعددی درباره ابعاد مختلف سیره سیاسی امام علی (علیه السلام) انجام شده است؛ اما اغلب این آثار یا صرفاً به بیان فضایل اخلاقی و معنوی امام پرداخته اند یا به صورت تاریخی رویدادها را روایت کرده اند و کمتر به واکاوی تطبیقی و نظام مند راهبردهای اقناع سیاسی ایشان در مواجهه با بحران های جدی توجه داشته اند.

برای نمونه:

۱. کاربخش (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی شیوه های اقناع در سیره سیاسی حضرت علی (علیه السلام) زمان خلافت» ضمن اشاره به خطبه ها و نامه های امام، بیشتر بر کلیات فضیلت اخلاقی و مبانی نظری تمرکز داشته و تحلیل تطبیقی موردی و مدل سازی ارائه نداده است.

۲. کاشفی و فتاحی زاده (۱۴۰۰). در مقاله «بررسی جلوه های بلاغت در خطبه قاصعه امام علی (علیه السلام)» عمدتاً با رویکرد زبانی به مقوله اقناع پرداخته و از تحلیل مقایسه ای راهبردها در شرایط بحران غافل مانده است.

۳. میرخلیلی و خلجی (۱۳۹۵) در «استراتژی امیر مومنان علی (علیه السلام) در برخورد با مخالفان در جنگ صفین» تنها به یک واقعه خاص (صفین) و بیشتر به شیوه های نظامی پرداخته اند و تحلیل اقناعی یا تطبیقی درباره جمل و نهروان ارائه نکرده اند.

۴. حسینائی و احمدی (۱۴۰۱) در «شگردهای روانی و تبلیغاتی امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین؛ الگویی برای جنگ های نوین» گرچه برخی مؤلفه‌های تبلیغی و روان‌شناختی را مطرح ساخته‌اند، اما پژوهش‌شان محدود به جنگ صفین و فاقد نگاه تطبیقی به بحران‌های متفاوت دوران خلافت است.

در مجموع، مرور این مطالعات نشان می‌دهد که:

اکثر پژوهش‌ها یا تنها بر یک جنگ خاص تمرکز دارند یا یک بُعد از اقتناع (مثلاً زبانشناختی یا تبلیغی) را بررسی کرده‌اند؛

بررسی تطبیقی و تحلیلی راهبردهای اقتناع امام علی (علیه السلام) در دو بحران جمل و نهروان به صورت مدل‌مند و فرایندی مغفول مانده است؛ همچنین اکثر آثار فاقد چهارچوب نظری تلفیقی و تحلیلی (بر پایه نظریه‌های اقتناع سیاسی کلاسیک و مدرن) بوده‌اند.

نوآوری این پژوهش نسبت به مطالعات قبلی در ارائه یک الگوی منسجم و چندبعدی از شیوه‌های اقتناع سیاسی امام علی (علیه السلام) است. این پژوهش برای نخستین بار توانسته است به صورت سیستماتیک و مرحله‌ای، راهبردهای اقتناع سیاسی امام را از سه بعد «استدلالی»، «عاطفی» و «رفتاری» مورد تحلیل و جمع‌بندی قرار دهد. این الگو امکان استفاده عملی از آموزه‌های تاریخی امام علی (علیه السلام) را در مواجهه با بحران‌های سیاسی معاصر فراهم می‌سازد. همچنین در این پژوهش به محدودیت‌های احتمالی کاربرد الگو اشاره و پیشنهاد شده است که در پژوهش‌های آتی، این الگو در موقعیت‌ها و جوامع مختلف مورد آزمون تجربی قرار گیرد تا دقت و قابلیت کاربرد آن ارتقا یابد. از سوی دیگر، امکان بهره‌گیری عملی این الگو برای مسائل سیاسی و اجتماعی معاصر مورد تأکید قرار گرفته است تا ارزش کاربردی این پژوهش بیش از پیش نمایان گردد.

۱-۲. بیان مسئله و ضرورت پژوهش

اقتناع به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های ارتباط مؤثر، همواره در سپهر سیاست و رهبری نقشی بنیادین ایفا کرده است. در طول تاریخ، رهبران دینی و سیاسی برای

جهت‌دهی به افکار عمومی، بسیج اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به تصمیمات و اقدامات خود، از راهبردهای اقتناعی بهره‌جسته‌اند. در سنت اسلامی، امیرالمومنین (علیه السلام) به‌عنوان پیشوایی عدالت‌محور، با اندیشه‌ای ژرف و نگاهی الهی، از قدرتی چشمگیر در اقتناع مخاطبان برخوردار بود؛ ویژگی‌هایی که در سال‌های پر آشوب خلافت ایشان و به‌ویژه در مواجهه با سه نبرد بزرگ داخلی - جمل، صفین و نهروان - به‌روشنی نمایان شد. خطبه‌ها و سخنرانی‌های امام در آستانه یا در جریان این جنگ‌ها، نمونه‌های بارزی از اقتناع عقلانی، عاطفی و ایمانی‌اند؛ سخنانی که هم‌زمان هم وظیفه تبیین مشروعیت حکومت علوی را بر دوش داشتند و هم در بسیج یاران برای دفاع از حق، نقش‌آفرین بودند. با وجود این، با آنکه منابع دینی و تاریخی فراوانی درباره آن دوران در دسترس است، هنوز ساختار درونی و سازوکارهای اقتناع در گفتمان امیرالمومنین (علیه السلام) آنچنان که باید، مورد واکاوی منسجم و نظام‌مند قرار نگرفته‌اند. بیشتر مطالعات موجود، تمرکز خود را صرفاً بر جنبه‌های تاریخی یا محتوایی خطبه‌ها نهاده‌اند، بی‌آنکه آن‌ها را از منظر نظریه‌های ارتباطات و اقتناع تحلیل کنند. از سوی دیگر، مقایسه شیوه اقتناع امام در دو جنگ جمل و نهروان که از حیث مخاطب، فضای سیاسی و هدف‌های گفتمانی با یکدیگر تفاوت‌های قابل توجهی دارند، می‌تواند دریچه‌ای نو به فهم الگویی جامع‌تر از اقتناع علوی بگشاید. در جمل، امام با خواص انحرافیافته و برخی اصحاب پیامبر ﷺ روبه‌روست؛ در حالی که در نهروان، با خوارج و جریان‌های ظاهرگرا و دین‌نما مواجه می‌شود. تفاوت این دو طیف، موجب می‌شود تا شیوه مواجهه امام نیز از الگوی اقتناع اقتدارمحور و عقل‌محور در جمل، به اقتناع ایمان‌محور و تقابلی در نهروان میل کند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و موردکاوی تطبیقی، می‌کوشد با تمرکز بر خطبه‌ها و نامه‌های مندرج در نهج‌البلاغه که با جنگ‌های جمل و نهروان مرتبط‌اند، الگوی اقتناع سیاسی امیرالمومنین (علیه السلام) را توصیف و تحلیل کند و به این پرسش پاسخ دهد که امیرالمومنین (علیه السلام) چگونه در بزنگاه‌های بحران سیاسی، مخاطبان خود را اقتناع و همراه می‌ساخت. در نهایت، شناختی ژرف‌تر از پیوند میان دین، سیاست و فن اقتناع در سیره علوی ارائه دهد.

۲. چهار چوب نظری پژوهش

در تحلیل راهبردهای اقناع سیاسی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سه چهار چوب نظری مکمل مورد استفاده قرار گرفته است که هر یک بر مبنای ویژگی‌های محتوایی و رفتاری سیره ایشان انتخاب شده‌اند:

۲-۱. نظریه بلاغی ارسطو (Aristotle's Rhetoric)

ارسطو در کتاب فن خطابه، اقناع را مبتنی بر سه رکن اصلی می‌داند: لوگوس (استدلال عقلانی)، پاتوس (برانگیختن احساسات)، ایتوس (اعتبار و منش گوینده). پژوهشگران متعددی بر قابلیت این مدل برای تحلیل اقناع در متون دینی و سیاسی تأکید کرده‌اند (Kennedy, 2007, pp. 7-11; Wisse, 1989, pp. 14-16). در این پژوهش، این مدل به عنوان چهار چوب اصلی تحلیل خطبه‌ها و نامه‌های امام انتخاب شده است؛ به گونه‌ای که برای هر سخن یا نامه، میزان بهره‌گیری از استدلال (لوگوس) برانگیختن احساسات (پاتوس) و تکیه بر اعتبار (ایتوس) مورد ارزیابی قرار گرفته است. به عنوان مثال، خطبه امام به طلحه و زبیر در ماجرای جمل، عمدتاً مبتنی بر استدلال و یادآوری جایگاه پیامبر و ارزش‌های دینی (لوگوس و ایتوس) است، در حالی که نامه به مردم بصره، برای برانگیختن احساس جمعی به ویژه پاتوس، به کار رفته است.

۲-۲. اصول اقناع رابرت سیالدینی (Cialdini's Principles of Persuasion)

رابرت سیالدینی (Cialdini, 2001, pp. 1-15) شش اصل بنیادین برای اقناع شناسایی کرده است: تعهد و ثبات، عمل متقابل، تأیید اجتماعی، اقتدار، علاقه/محبوبیت، کمیابی. این اصول امروزه در تحلیل فرایند اقناع در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی کاربرد گسترده‌ای یافته‌اند. در این پژوهش، رفتار عملی و اجتماعی امام علی (علیه السلام) در مواجهه با مخالفان -مانند دعوت به بازگشت، اعلام امان، بهره‌گیری از مرجعیت دینی و گذشت- بر مبنای اصول سیال دینی دسته‌بندی و تحلیل شد. مثلاً اصل اقتدار در استفاده امام از جایگاه معنوی و اصل عمل متقابل در وعده گذشت یا امان‌دهی در مذاکرات با خوارج و

جمل کاملاً مشهود است.

۲-۳. تحلیل گفتمان انتقادی وندایک (Critical Discourse Analysis, van Dijk)

الگوی وندایک بر تحلیل ساختارهای قدرت، ایدئولوژی، مرزبندی ما/دیگران و کاربرد زبان در مشروعیت بخشی به کنش سیاسی تأکید دارد (van Dijk, 1997, p.24). پژوهش‌های معاصر نشان داده‌اند این رویکرد برای تحلیل خطابه‌های رهبران دینی و سیاسی بسیار کارآمد است. در این پژوهش، برای بررسی نحوه بازنمایی گروه‌های مقابل (ناکثین، مارقین)، شیوه مرزبندی حق/باطل و ایجاد مشروعیت اخلاقی در اقدامات، از الگوی وندایک بهره گرفته شده است. نمونه آن، تحلیل نحوه نام‌گذاری گروه‌ها و القاب (مانند ناکثین و مارقین) و زبان قدرت در خطبه‌ها و نامه‌هاست.

ترکیب این سه چهارچوب نظری، تحلیل چندلایه و منسجم از داده‌های پژوهش را ممکن ساخته است:

ابتدا خطبه‌ها و نامه‌ها بر اساس مؤلفه‌های ارسطویی بررسی شدند؛ سپس رفتارهای اقناعی بر مبنای اصول سیال‌دینی تحلیل گردید و در نهایت، ساختار گفتمان، قدرت و ایدئولوژی بر پایه الگوی وندایک ارزیابی شد. به این ترتیب، انسجام نظری مقاله حفظ شده و امکان استنتاج الگوی جامع اقناع سیاسی بر مبنای سیره امام علی (علیه السلام) فراهم آمده است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کیفی و اکتشافی بوده و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از روش موردکاوی تطبیقی انجام شده است. در گام نخست، دو مورد تاریخی شاخص یعنی جنگ جمل و جنگ نهروان به صورت جداگانه و دقیق انتخاب و بررسی شدند. داده‌های اصلی تحقیق، شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و روایات امام علی (علیه السلام) است که از منابع تاریخی دست اول و معتبر، به‌ویژه نهج البلاغه، تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، وقعة صفین و الغارات گردآوری شده‌اند.

مراحل اجرای پژوهش به این ترتیب بوده است: انتخاب موارد مطالعه، استخراج داده‌ها، دسته‌بندی موضوعی داده‌ها بر اساس چهار چوب نظری تحقیق، تحلیل عمیق و تطبیقی داده‌ها و در نهایت، استخراج و تبیین راهبردهای اقتناع سیاسی امام علی (علیه السلام). برای تحلیل داده‌ها، از دو رویکرد مکمل تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان استفاده شده است؛ به نحوی که ابتدا مضامین مرتبط با اقتناع سیاسی کدگذاری و در سه محور «استدلالی»، «عاطفی» و «رفتاری» طبقه‌بندی شد.

در تحلیل داده‌ها، برای افزایش دقت و عمق بررسی، از نظریات برجسته اقتناع سیاسی از جمله مدل ارسطویی (ایتوس، پاتوس، لوگوس)، تحلیل گفتمان انتقادی وندایک و الگوی اقتناع رابرت سیال‌دینی بهره گرفته شده است. در مرحله تحلیل تطبیقی نیز، تفاوت‌ها و شباهت‌های راهبردهای اقتناعی امام علی (علیه السلام) در دو بحران جمل و نهروان به طور نظام‌مند ارزیابی شد. در نهایت، الگوی منسجمی از اقتناع سیاسی امام علی (علیه السلام) استخراج و به صورت یک مدل فرایندی و جدول تطبیقی ارائه گردید.

۴. یافته‌های پژوهش

این بخش به توصیف و تحلیل تلاش‌های اقتناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در دو جنگ جمل و نهروان می‌پردازد. یافته‌ها بر اساس موردکاوی این دو واقعه و با استفاده از منابع تاریخی دست اول و سیره جمع‌آوری و سپس تحلیل شده‌اند.

۴-۱. راهبردها و شیوه‌های اقتناع سیاسی امام علی (علیه السلام)

۴-۱-۱. اقتناع استدلالی (عقلی/حقوقی)

امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای که پس از جنگ جمل به معاویه نوشت، با بهره‌گیری از استدلالات عقلانی و حقوقی مبنی بر اجماع مهاجرین و انصار به عنوان مبنای مشروعیت سیاسی، تلاش کرد مشروعیت خلافت خود را در برابر معاویه تثبیت کند. این رویکرد انتخاب شد تا ضمن پذیرش مبنایی که برای معاویه قابل انکار نبود، فضا را از تقابل صرفاً نظامی به حوزه گفت‌وگوی سیاسی تغییر دهد. این استدلال باعث کاهش توجیه شورش و اختلافات

بعدی شد و جایگاه اخلاقی و حقوقی امام علی (علیه السلام) را نزد افکار عمومی و نخبگان سیاسی تقویت کرد. هر چند معاویه به ظاهر این استدلال را نپذیرفت؛ ولی از لحاظ تاریخی این شیوه موجب تضعیف مبانی مشروعیت طلبی وی در دیدگاه ناظران بی طرف شد.

۴-۱-۲. اقناع عاطفی/انسان گرایانه

امام علی (علیه السلام) در برخورد با زبیر پیش از جنگ جمل با یادآوری حدیث پیامبر ﷺ، وجدان و عواطف انسانی او را مخاطب قرار داد. این شیوه اقناع به منظور ایجاد تردید اخلاقی و بازدارندگی از جنگ به کار گرفته شد و توانست زبیر را به شکلی معنادار از مواضع تهاجمی خود عقب بنشانند. هر چند زبیر به دلیل فشارهای خارجی مجدد در جنگ مشارکت کرد؛ اما این شیوه اقناع، الگویی برای استفاده از عواطف انسانی به عنوان ابزاری مؤثر برای مهار خشونت‌های سیاسی باقی گذاشت. همچنین اعلام عفو عمومی پس از فتح بصره، شیوه‌ای دیگر از اقناع عاطفی بود که منجر به ترمیم سریع تر روابط اجتماعی، کاهش تنش‌ها و تثبیت آرامش در جامعه گردید.

۴-۱-۳. اقناع رفتاری (الگوپردازی عملی)

رفتار امام علی (علیه السلام) در جریان جنگ صفین و بخشش آب به دشمن، نمونه برجسته‌ای از اقناع عملی و الگوپردازی اخلاقی بود. این اقدام نه تنها موجب نمایش عملی پایبندی ایشان به اخلاق اسلامی شد بلکه از نظر راهبردی باعث ایجاد تردید اخلاقی در میان سپاهیان دشمن و تقویت مشروعیت اخلاقی و انسانی مواضع امام علی (علیه السلام) گردید. اثرات پایدار این الگوی عملی، مشروعیت‌یابی و نفوذ عمیق گفتمان اخلاقی ایشان در جامعه و تاریخ اسلام بوده است.

۴-۲. تلاش‌های اقناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در جنگ جمل

جنگ جمل (۳۶ق) یکی از اولین و در عین حال پیچیده‌ترین بحران‌های داخلی بود که خلافت نوپای امیرالمومنین (علیه السلام) را به چالش کشید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۵۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۲۷). این درگیری نه تنها پیامد مستقیم قتل خلیفه سوم، عثمان بود،

بلکه ریشه در نارضایتی برخی از صحابه برجسته و تحولات سریع سیاسی پس از بیعت با امیرالمومنین (علیه السلام) داشت. در این میان، تلاش‌های اقناعی امیرالمومنین (علیه السلام) پیش از آغاز نبرد، ابعاد مهمی از سیره حکومتی و الگوی مدیریت بحران ایشان را آشکار می‌سازد. امام، با وجود آگاهی از عمق اختلاف و سرسختی برخی مخالفان، تمام مساعی خود را به کار بست تا از طریق گفت‌وگو، استدلال و اتمام حجت، از وقوع جنگ و خونریزی میان مسلمانان جلوگیری کند. مخاطبان اصلی تلاش‌های اقناعی ایشان در این دوره، شامل رهبران شورش (طلحه و زبیر)، شخصیت مهمی چون عیشه و نیز بدنه اصلی سپاه شورشیان یعنی مردم بصره بودند.

۴-۲-۱. اقتناع طلحه و زبیر؛ مواجهه با بیعت‌شکنان

طلحه و زبیر، از صحابه بزرگ پیامبر ﷺ و از نخستین بیعت‌کنندگان با امیرالمومنین (علیه السلام) در مدینه بودند، اما به سرعت از بیعت خود عدول کردند و به بهانه خونخواهی عثمان، پرچم مخالفت برافراشتند و عازم بصره شدند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۵۱-۴۵۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۳۰). موضع‌گیری این دو نفر که از جایگاه اجتماعی و دینی بالایی برخوردار بودند، برای امیرالمومنین (علیه السلام) چالش برانگیز بود. امام، پیش از هرگونه اقدام نظامی، چندین بار تلاش کرد تا با این دو نفر گفت‌وگو و آنان را از ادامه راه خطا منصرف کند.

یکی از مهم‌ترین این تلاش‌ها، گفت‌وگوی امام با طلحه و زبیر در نزدیکی بصره بود. امام با یادآوری بیعت‌شان و استدلال‌های منطقی، تناقض رفتار آنان را نمایان ساخت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۷۹). امام فرمود: «شما که خود در کشتن عثمان شریک بودید و مردم را به شورش علیه او تحریک می‌کردید، چگونه امروز مدعی خونخواهی او شده‌اید؟» این پرسش، بر اصل "تعهد و ثبات" در نظریه اقناع سیالدینی تکیه داشت (سیالدینی، ۲۰۰۷: ۵۷-۹۸). امام با یادآوری تعهد پیشین آنان (بیعت با خود و ترغیب مردم به آن)، تلاش کرد تا آنان را در موضعی متناقض قرار دهد و از نظر روان‌شناختی متقاعد سازد که رفتار کنونی‌شان ناعقلانی و غیراخلاقی است (Sialdini, 2001: 57-98). این رویکرد همچنین با بُعد Logos در بلاغت ارسطویی همخوانی دارد؛ امام با طرح

یک استدلال برهانی، نادرستی موضع آنان را اثبات می‌کرد (ارسطو، ۲۰۰۷، کتاب اول، فصل دوم: ۳۶-۴۰).

تلاش اقناعی دیگر، گفت‌وگوی امام با زبیر بود که در آن، امام به پیشگویی پیامبر ﷺ اشاره کرد که به زبیر فرموده بود روزی با علی به ناحق خواهد جنگید (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۵۰۹). این یادآوری، با استفاده از بُعد ایتوس پیامبر و همچنین بُعد پاتوس (تحریک عواطف و وجدان دینی زبیر)، تأثیر عمیقی بر زبیر گذاشت و باعث شد او از ادامه نبرد منصرف شود (سیال‌دینی، ۲۰۰۷: ۲۰۸-۲۱۹). این اقدام، نشان‌دهنده استفاده هوشمندانه امام از پیشینه معنوی و ارتباط خود با پیامبر برای اقناع مخالفان بود.

علاوه بر گفت‌وگوی مستقیم، امیرالمومنین (علیه السلام) نمایندگان خود را برای اتمام حجت نزد طلحه و زبیر فرستاد. این نمایندگان، مانند عبدالله بن عباس، با استدلال‌های قوی و بیانی شیوا، تلاش کردند تا آنان را به راه راست بازگردانند (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۴۷۸). این روش، فرصتی برای انتقال پیام اقناعی در بستری غیرنظامی و با تکیه بر گفت‌وگو فراهم می‌کرد. با این حال، غرور و لجاجت طلحه و زبیر مانع از پذیرش کامل استدلال‌های امام شد، اگرچه بر زبیر تأثیر گذاشت (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۵۰۹). این پایداری امام بر اقناع، حتی در برابر رهبران شورش، نشان‌دهنده اولویت ایشان برای پرهیز از جنگ داخلی بود. تحلیل گفتمان این گفت‌وگوها نشان می‌دهد که امام تلاش می‌کرد تا با برجسته کردن "ما" (اهل حق، پیروان پیامبر) و "آن‌ها" (ناکثین، بیعت‌شکنان)، روایت غالب را به نفع جبهه حق تغییر دهد (van Dijk, 2006, p. 360-363). لقب "ناکثین" که امام به آنان اطلاق کرد، بخشی از این استراتژی گفتمانی برای افشای ماهیت پیمان شکنانه آنان بود.

۴-۲-۲. اقناع عایشه؛ مواجهه با چالش جایگاه دینی و سیاسی:

حضور عایشه، همسر پیامبر ﷺ، در رأس سپاه بصره، وضعیت جنگ جمل را از منظر اقناعی بسیار پیچیده می‌کرد. عایشه از یک سو به دلیل نسبت همسری با پیامبر ﷺ، از جایگاه دینی و اجتماعی بی‌نظیری در میان مسلمانان برخوردار بود، و از سوی دیگر، با رهبری سمبلیک خود در این شورش، چالشی جدی برای مشروعیت حکومت

امیرالمومنین (علیه السلام) ایجاد کرده بود. امیرالمومنین (علیه السلام) در مواجهه با این وضعیت، رویکردی بسیار حکیمانه و محتاطانه در پیش گرفت که هدف آن، حفظ حرمت همسر پیامبر در عین حال تبیین نادرستی اقدام سیاسی ایشان بود.

امام در برخورد با عایشه، ترکیبی از احترام لازم و تبیین قاطعانه حق را به کار برد. ایشان هرگز حرمت دینی عایشه را زیر سؤال نبرد، بلکه تلاش کرد تا او را متقاعد سازد که دخالت در امور سیاسی نظامی و قرار گرفتن در مقابل امام زمان خود، خلاف دستوره‌های الهی و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. منابع تاریخی اشاره دارند که پیش از حرکت عایشه به سوی بصره، امسلمه، یکی دیگر از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، با او گفت‌وگو کرده و به او فرمایش پیامبر را مبنی بر عدم دخالت زنان در فتنه‌ها و لزوم ماندن در خانه‌ها یادآوری نموده بود (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۴۵۷). این هشدار، مبتنی بر نص قرآن کریم (احزاب، ۳۳) و سیره نبوی بود و تلاشی اقتناعی از سوی امسلمه برای منصرف کردن عایشه به شمار می‌رود که از عناصر لوگوس (استدلال نقلی) و ایتوس (جایگاه پیامبر) بهره می‌برد.

امیرالمومنین (علیه السلام) نیز پس از رسیدن به بصره، تلاش کرد تا با عایشه ارتباط برقرار کند و او را متقاعد به بازگشت نماید (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۲۵۳). روایات حاکی از آن است که امام پیام‌هایی برای عایشه فرستاد و در آن‌ها به مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جایگاه همسری ایشان اشاره کرده و در عین حال نادرستی شورش علیه خلیفه برحق را تبیین نمود. این پیام‌ها با استفاده از بُعد ایتوس (شخصیت و جایگاه) عایشه و نیز ایتوس امام و پیامبر، تلاش داشتند بر عایشه تأثیر بگذارند.

حتی در بحبوحه جنگ و پس از شدت گرفتن درگیری، دستور قاطع امام به یارانش مبنی بر عدم تعرض به عایشه و تمرکز صرف بر پی کردن شتر او (که نماد تجمع شورشیان بود)، خود یک اقدام اقتناعی عملی و قدرتمند بود (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۵۳۳). این دستور نشان‌دهنده اوج خویشتن‌داری و رعایت اصول اخلاقی از سوی امام بود و به وضوح پیام می‌داد که هدف امام، جنگ با شخص عایشه نیست، بلکه متوقف کردن فتنه‌ای است که او در رأس آن قرار گرفته است. این رفتار، بُعد پانوس (تحریک عواطف) مسلمانان را نیز هدف

قرار می‌داد و نشان می‌داد که امام حتی در شرایط جنگی نیز به حرمت‌ها پایبند است. پس از پایان جنگ و پیروزی سپاه امام، رفتار ایشان با عایشه، نمونه بی‌نظیری از اقتناع پس از غلبه بود. امیرالمومنین (علیه السلام) با رعایت کامل احترام، عایشه را همراه با زنانی از قبیلۀ خود به مدینه بازگرداند ((طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۵۴۴). این رفتار، نه تنها در میان مسلمانان، بلکه حتی در میان کسانی که با امام مخالف بودند، تحسین برانگیز بود و بر مشروعیت اخلاقی و رأفت امام تأثیر عمیقی گذاشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۴۷۹). این برخورد، با استفاده از اصل "عمل متقابل" در نظریۀ سیالدینی همخوانی داشت؛ امام با نشان دادن سخاوت و گذشت، زمینه را برای تغییر نگرش در عایشه و دیگران فراهم کرد (Sialdini, 2007: 17-56) این رویکرد، به امام کمک کرد تا ضمن پایان دادن به فتنه، از ایجاد شکاف عمیق‌تر در جامعه اسلامی و مخدوش شدن جایگاه همسر پیامبر جلوگیری کند.

۴-۲-۳. اقتناع مردم بصره؛ مواجهه با بدنه فریب‌خورده

بخش عمده سپاه مقابل امام در جنگ جمل را مردم بصره تشکیل می‌دادند که تحت تأثیر تبلیغات و تحریکات رهبران شورش، به میدان نبرد آمده بودند. امیرالمومنین (علیه السلام) معتقد بود که بسیاری از این افراد نه از روی دشمنی با حق، بلکه از سر جهالت، هیجان یا تأثیرپذیری از خواص منحرف، در این فتنه گرفتار شده‌اند. از این رو، تلاش‌های اقناعی امام نسبت به مردم بصره، رویکردی متفاوت و با تأکید بر روشنگری و بیداری داشت.

پیش از رسیدن به بصره و در طول اقامت در این شهر پیش از جنگ، امیرالمومنین (علیه السلام) بارها با مردم گفت‌وگو کرد، خطبه خواند و نامه‌ها فرستاد تا حقیقت امر را برای آنان تبیین نماید. در یکی از نامه‌های معروف به اهل بصره، امام با لحنی دلسوزانه و پدرانۀ، آنان را از ادامه راه خطا بر حذر داشت (نهج البلاغه، نامه ۵۸). در این نامه، امام از بُعد ایتوس خود به عنوان خلیفه و پدری مهربان استفاده کرد؛ با تبیین پیامدهای سوء فتنه و جنگ داخلی، بُعد پاتوس (تحریک عواطف ترس و پشیمانی) را هدف قرار داد و با استدلال درباره نادرستی ادعای خونخواهی عثمان و لزوم حفظ وحدت جامعه اسلامی، بُعد لوگوس (استدلال منطقی و نقلی)

را به کار برد. امام همچنین با وعده عفو و بخشش در صورت دست کشیدن از شورش، از اصل "کمیابی" فرصت صلح و امنیت استفاده کرد (سیالدینی، ۲۰۰۷: ۲۲۰-۲۳۸).

در میدان نبرد نیز، اخلاق جنگی امیرالمومنین (علیه السلام) خود به منزله یک پیام اقتناعی عمل می کرد. دستور امام به یارانش مبنی بر عدم تعقیب فراریان، نکشتن مجروحان و عدم دستدرازی به اموال مردم بصره (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۵۳۹؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۶۰) نه تنها با اصول اخلاق اسلامی همخوانی داشت، بلکه پیامی قوی از رأفت، عدالت و مشروعیت به مردم بصره می داد. این رفتار در مقایسه با خشونت و غارتی که غالباً پس از جنگ ها رخ می داد، بسیار تأثیرگذار بود و بسیاری از مردم بصره را متقاعد کرد که امیرالمومنین (علیه السلام) بر حق است. این رویکرد، با اصل "محبوبیت" در نظریه سیالدینی ارتباط دارد؛ رفتار عادلانه و کریمانه امام باعث جلب نظر و علاقه مردم بصره می شد (sialdini, 2007 : 167-207).

حتی پس از پیروزی در جنگ، امام از فرصت استفاده کرد تا با مردم بصره سخن بگوید و به آنان نسبت به پیامدهای فتنه جویی هشدار دهد. خطبه تند و انذارآمیز امام پس از پایان جنگ، که در آن با تعبیر قاطعانه به مذمت عمل آنان پرداخت (نهج البلاغه، خطبه ۱۳) هر چند ظاهراً همراه با تندی به نظر می رسید، اما هدف آن بیدار کردن وجدان های خفته و جلوگیری از تکرار چنین فتنه هایی در آینده بود. این خطبه، با استفاده از تکنیک های گفتمان انتقادی و ندایک، مانند دوگانه سازی (حق/باطل) و تحقیر عمل مخالف، تلاش داشت تا روایت غالب را تثبیت و جایگاه فتنه گران را تضعیف نماید (van Dijk, 2006, p. 372-375). اثر این خطبه در آرام کردن فضای بصره و جلوگیری از شورش های بعدی قابل انکار نیست (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۴۸). در مجموع، الگوی اقتناع امام نسبت به مردم بصره، ترکیبی از شفقت پیش از جنگ و قاطعیت پس از آن بود که نشان از درایت و انعطاف پذیری ایشان در مدیریت بحران داشت.

۴-۲-۴. اقتناع سپاه خودی؛ بسیج نیروها برای نبرد حق

در میان بحران ها و فتنه های دوران امیرالمومنین (علیه السلام)، جنگ جمل یکی از پیچیده ترین

عرصه‌های اقناع سیاسی و نظامی وی به شمار می‌رود. یکی از مهم‌ترین ابعاد این اقناع، متقاعد کردن نیروهای خودی برای مشارکت در نبردی بود که بسیاری از آنان از آن اجتناب می‌کردند. امیرالمومنین (علیه السلام) ویژه باید نیروهای خود را از مدینه و کوفه بسیج می‌کرد و به آنان این اطمینان را می‌داد که جنگ با «اصحاب پیامبر» و «ام‌المؤمنین» مشروع و لازم است. برای این کار، امام از شیوه‌های هوشمندانه‌ای در سخنرانی‌ها و تدابیرش استفاده کرد که هدف آن مشروعیت‌بخشی به جنگ داخلی بود. از دیدگاه ارسطویی، امیرالمومنین (علیه السلام) عمدتاً بر لوگوس (استدلال منطقی) تکیه کرد و در کنار آن از ایتوس (شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی) و پاتوس (برانگیختن عواطف) بهره برد (ارسطو، ۱۳۸۶، کتاب اول، فصل دوم: ۳۶-۴۰). در نامه‌ای که هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره به مردم کوفه نوشت، امام با استدلالی منطقی و فروتنانه به شرح وضعیت پرداخت، امام بر حقانیت خود و نیروهایش تأکید و جنگ را دفاعی توجیه کرد. این اقناع اخلاقی و منطقی موجب شد که یاران امام حتی زمانی که نخستین تیر از لشکر دشمن پرتاب شد، دفاع کنند و حمله نکنند (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۵۰۷). پس از آغاز نبرد، امیرالمومنین (علیه السلام) به تحریک عواطف نیروهای خود پرداخت و با استفاده از زبان تصویری، آنان را به پایداری و بی‌باکی ترغیب کرد. همچنین در مدیریت گفتمان جنگ، امام با قاطعیت از هرگونه برخورد نادرست با عایشه جلوگیری کرد. در نهایت، امیرالمومنین (علیه السلام) در جنگ جمل با ترکیب عقلانیت، اخلاق و عواطف، نیروهای خود را اقناع کرد و آنان را برای نبرد آماده ساخت. این نه تنها یک پیروزی نظامی، بلکه یک پیروزی گفتمانی و اقناعی بود.

۳-۴. تلاش‌های اقناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در جنگ نهروان

جنگ نهروان (۳۸ ق)، سومین و آخرین نبرد بزرگ داخلی در دوران خلافت امیرالمومنین (علیه السلام) بود که ایشان را در برابر گروهی قرار داد که پیشتر بخشی از سپاه خود ایشان بودند (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵: ۸۳). ریشه اصلی شکل‌گیری این گروه، اعتراض به پذیرش حکمیت پس از جنگ صفین بود. خوارج با شعار "لاحکم الا لله" (حکم تنها از آن خداست) به تصور نادرست خود از دین، حکمیت را کفر دانسته و از امیرالمومنین (علیه السلام) جدا شدند

(مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۱۴). انحراف فکری این گروه به تدریج به خشونت و تکفیر سایر مسلمانان، از جمله یاران امام، منجر گردید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۸۱). مواجهه با این گروه که ترکیبی از تقوای ظاهری و جمود فکری بودند، رویکرد اقتناعی متفاوتی را از سوی امام می طلبید؛ رویکردی که بر تبیین دقیق مبانی اعتقادی و فقهی استوار بود و تفاوت عمده‌ای با اقتناع در جنگ جمل که بیشتر ریشه در انگیزه‌های سیاسی و بیعت‌شکنی داشت، پیدا می‌کرد. امیرالمومنین (علیه السلام) با درک این تفاوت، با تمام توان خود کوشید تا این گروه را از انحراف نجات دهد و از درگیری نظامی جلوگیری کند، پیش از آنکه اقدامات خشونت‌آمیز خوارج چاره‌ای جز مقابله نظامی باقی نگذارد.

۴-۳-۱. مصادیق و شواهد تلاش‌های اقتناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در نهروان

تلاش‌های اقتناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در برابر خوارج، طیف وسیعی از اقدامات گفتاری و عملی را در بر می‌گرفت. اولین و مکررترین اقدام امام، اعزام نمایندگان برجسته و دانشمند به سوی آنان برای گفت‌وگو و مناظره بود. شخصیت‌هایی مانند عبدالله بن عباس، قیس بن سعد بن عباد و صعصعة بن صوحان بارها از سوی امام به اردوی خوارج فرستاده شدند تا با آنان به بحث بنشینند و شبهات‌شان را پاسخ دهند و آن‌ها را به بازگشت به مسیر درست دعوت کنند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۷۲؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۱۴). هدف از این اعزام‌ها، ایجاد فضایی برای گفت‌وگو، استفاده از ظرفیت‌های علمی و استدلالی این نمایندگان لوگوس و باز کردن گره‌های فکری خوارج بود که در جمود و تعصب گرفتار آمده بودند. ابن عباس، با تسلط بر قرآن و سنت، توانست با استدلال‌های قوی و نقلی، بخشی از خوارج را متقاعد کند که تفسیرشان از آیه "لا حکم الا لله" نادرست و حکمیت در واقع رجوع به داوری بر اساس قرآن بوده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۷۴).

امیرالمومنین (علیه السلام) علاوه بر اعزام نمایندگان، خود نیز مستقیم با خوارج سخن گفت و در خطبه‌های متعدد به نقد مبانی فکری و سیاسی آنان پرداخت. مشهورترین خطبه در این زمینه، خطبه‌ای است که در آن امام فرمود: "کلمة حق یراد بها الباطل؛ سخن حقی است که از آن اراده باطل شده است" (نهج البلاغه، خطبه ۴۰). این عبارت کوتاه، اما

عمیق، نمونه‌ای بارز از تحلیل گفتمان انتقادی است که امام با آن، لایه‌های پنهان و هدف واقعی شعار خوارج را که چیزی جز مقابله با مشروعیت حکومت اسلامی نبود، برملا ساخت (van Dijk, 2006, p. 372-375). امام در این خطبه و سایر سخنان خود با خوارج، بر این نکات تأکید کرد:

* تفسیر صحیح "لا حکم الا لله": امام توضیح داد که این آیه به حاکمیت تشریحی خداوند اشاره دارد، اما اجرای این احکام در جامعه نیاز به حاکم و داور دارد و نفی حاکمیت انسان به معنای نفی اجرای احکام خداست. این استدلال بر بُعد لوگوس (استدلال منطقی و نقلی) تکیه داشت (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

* تبیین موضع امام در قبال حکمیت: امام تصریح کرد که پذیرش حکمیت از سوی ایشان، نه از روی ضعف یا سازش با باطل، بلکه با هدف جلوگیری از خونریزی بیشتر در صفین و اتمام حجت با معاویه و پیروانش بوده است (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

* هشدار نسبت به عواقب تکفیر و خشونت: امام به خوارج در مورد پیامدهای دنیوی (سقوط در هلاکت) و اخروی (عذاب الهی) تکفیر مسلمانان و ارتکاب قتل‌های بی‌گناه هشدار داد. این هشدارها بُعد پاتوس (تحریک عواطف ترس و وجدان) را فعال می‌کرد. در کنار تلاش‌های گفتاری، امیرالمومنین (علیه السلام) اقدام عملی بسیار مهم را نیز به کار گرفت که در اقتناع بخشی از خوارج نقش بسزایی داشت: اعلام "امان" عمومی برای کسانی که سلاح خود را بر زمین بگذارند یا از اردوگاه خوارج خارج شوند و به کوفه بازگردند (مفید، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۳۲۳). امام فرمود: «هر کس سلاحش را بر زمین بگذارد، در امان است و هر کس از شما جدا شود و به کوفه بازگردد، در امان است (همان). این پیشنهاد، فرصتی عملی و ملموس برای نجات جان به خوارج ارائه می‌داد و از اصل "کمیابی" در نظریه اقتناع سیال‌دینی بهره می‌برد؛ فرصت در امان ماندن محدود بود و کسانی که از آن استفاده می‌کردند، جان خود را نجات می‌دادند (sialdini, 2007 : 220-238). این اقدام عملی نشان‌دهنده اراده جدی امام برای پرهیز از جنگ بود و به وضوح نیت صلح طلبانه ایشان را به نمایش می‌گذاشت. بسیاری از خوارج پس از این اعلام امان، از گروه جدا شده و به

کوفه بازگشتند یا سلاح خود را بر زمین گذاشتند (مفید، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۳۲۳).

۴-۳-۲. تحلیل روش‌ها و تکنیک‌های اقناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در نهروان

روش‌های اقناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در مواجهه با خوارج، با توجه به ماهیت فکری و تعصب شدید آنان، بر جنبه‌های خاصی تأکید داشت. مهم‌ترین تکنیک‌ها و روش‌های به کار رفته را می‌توان به شرح زیر تحلیل کرد:

* اقناع عقلی و نقلی (لوگوس-محور): با توجه به اینکه انحراف خوارج ریشه در تفسیر نادرست از نصوص دینی داشت، امام بیش از هر چیز بر استدلال‌های عقلی و نقلی تکیه کرد. اعزام نمایندگان دانشمند و مناظره با آنان، تبیین منطقی نادرستی شعار «لاحکم الا لله» و استناد به آیات قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، همگی در جهت اقناع عقلانی خوارج بود. امام سعی داشت تا نشان دهد که تفسیر آنان از دین، سطحی و مغایر با عمق آموزه‌های اسلامی است.

* استفاده از اقتدار معنوی و سیاسی (ایتوس): امیرالمومنین (علیه السلام) با تأکید بر جایگاه خود به عنوان خلیفه برحق و وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تلاش کرد تا مشروعیت رهبری خود را در برابر ادعاهای خوارج تثبیت کند. حضور مستقیم ایشان در برابر خوارج و سخنرانی برای آنان، خود به منزله استفاده از بُعد ایتوس امام بود. با این حال، به دلیل نگرش خاص خوارج که بسیاری از صحابه و حتی خود امام را پس از پذیرش حکمیت تکفیر کرده بودند، تأثیر بُعد ایتوس در این مورد نسبت به جنگ جمل محدودتر بود. خوارج به مرجعیت دینی و سیاسی امام، آن‌گونه که در جنگ جمل انتظار می‌رفت، اذعان نداشتند.

* اقناع عاطفی و اخلاقی (پاتوس): امام با هشدار نسبت به عواقب شوم جنگ داخلی، تفرقه و خونریزی بی‌گناهان، تلاش کرد تا وجدان دینی خوارج را بیدار کرده و عواطف آنان را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، تعصب و جمود فکری خوارج تا حدی مانع از تأثیر کامل این هشدارها می‌شد. آنان به دلیل برداشت‌های غلط خود، کشتن مخالفان‌شان را مصداق اجرای حکم الهی می‌دانستند.

* اقناع عملی و ارائه گزینه: اعلام امان: اعلام امان برای جدانشدگان، یک تکنیک اقناعی عملی بود که به خوارج یک گزینه ملموس برای خروج از بن بست ارائه می داد. این اقدام نشان دهنده رأفت و دلسوزی امام حتی نسبت به منحرفان بود و به کسانی که آمادگی بازنگری در مواضع خود را داشتند، فرصت می داد تا بدون ترس از مجازات، از صفوف شورشیان جدا شوند. این رویکرد، با اصل "کمیابی" نیز مرتبط است؛ فرصت در امان ماندن، محدود و منوط به دست کشیدن از همراهی با خوارج بود (سیالدینی، ۲۰۲۰: ۱۳۸۶-۲۳۸).

* صبوری و استمرار: امیرالمومنین (علیه السلام) با وجود سرسختی خوارج، تا آخرین لحظه از تلاش های اقناعی دست برنداشت. اعزام مکرر نمایندگان، سخنرانی ها، و اعلام امان، همگی نشان دهنده اراده جدی امام برای حل مسالمت آمیز بحران بود. این صبوری و استمرار در تلاش برای هدایت و روشننگری، خود بخشی از الگوی اقناعی امام محسوب می شود.

۴-۳-۳. تحلیل محتوای پیام های اقناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در نهروان

محتوای پیام های امام به خوارج، به طور خاص بر نقد و ابطال مبانی فکری و اعتقادی آنان متمرکز بود. محورهای اصلی این پیام ها عبارت بودند از:

* ابطال شعار "لا حکم الا لله": همان طور که ذکر شد، امام با تحلیل دقیق این شعار و تبیین معنای صحیح آن در اسلام، نادرستی برداشت خوارج را آشکار ساخت و نشان داد که این شعار در واقع ابزاری برای نفی حکومت حق و ایجاد هرج و مرج است (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

* تبیین مشروعیت حاکمیت امام: امام بر مشروعیت خلافت خود تأکید کرد و نشان داد که اطاعت از ولی امر، بخشی از اطاعت از خداوند است.

* نقد رفتارهای خشونت آمیز و تکفیری: امام به شدت اعمال خوارج در تکفیر و کشتار مسلمانان بی گناه را محکوم کرد و آن را مغایر با آموزه های اسلامی دانست (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۱۷). ایشان به ویژه بر حرمت خون مسلمان تأکید کرد و نشان داد که اقدامات خوارج، مصداق بارز فساد در زمین است.

* یادآوری سوابق و دعوت به بازگشت: امام با یادآوری سوابق مبارزاتی برخی از خوارج در گذشته و دعوت آنان به بازگشت به مسیر صحیح، تلاش کرد تا وجدان‌های آنان را بیدار کند و راه توبه را نشان دهد.

۴-۳-۴. نتایج و پیامدهای تلاش‌های اقتناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در نهروان

تلاش‌های اقتناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در جنگ نهروان، به رغم سرسختی و تعصب خوارج، کاملاً بی‌نتیجه نبود. مهم‌ترین پیامد این تلاش‌ها، جدایی بخش قابل توجهی از خوارج از صفوف اصلی و پرهیز از نبرد بود (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۲۳). اعلام امان نقش بسزایی در این جداسازی ایفا کرد. این جداسازی، ابعاد نظامی نبرد را کاهش داد و از خونریزی گسترده‌تر جلوگیری کرد.

پیامد دیگر، مشروعیت‌بخشی به اقدام نظامی ناگزیر بود. با اتمام حجت‌های مکرر امام و پافشاری خوارج بر مواضع انحرافی و اقدامات خشونت‌آمیزشان، نبرد نهروان برای جامعه اسلامی توجیه‌پذیر شد و مسئولیت آغاز جنگ به دوش خوارج افتاد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۸۶). امیرالمومنین (علیه السلام) پس از وقوع قتل‌های فجیع توسط خوارج، چاره‌ای جز مقابله نظامی برای دفع فتنه و حفظ امنیت جامعه ندید.

با این حال، به دلیل ریشه‌دار بودن انحراف فکری در بخش اصلی خوارج، تلاش‌های اقتناعی نتوانست به صورت کامل مانع از وقوع جنگ شود و تفکر خارج‌گیری به طور کامل از بین نرفت و در سال‌های بعد نیز بروز یافت (بلادری، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۷۴). این نشان‌دهنده آن است که در مواجهه با انحرافات فکری عمیق که با تعصب و جمود همراه است، حتی قوی‌ترین شیوه‌های اقتناعی نیز ممکن است نتوانند همه افراد را متقاعد کنند.

۴-۴. مقایسه روش‌ها و تکنیک‌های اقتناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در جنگ‌های جمل و

نهروان

مقایسه تطبیقی تلاش‌های اقتناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در جنگ‌های جمل و نهروان، ضمن نشان دادن اصول ثابت در سیره ایشان، انعطاف‌پذیری و تطابق‌پذیری الگوی اقتناعی

ایشان را با شرایط و مخاطبان مختلف آشکار می‌سازد. هر چند هدف اصلی در هر دو مورد، جلوگیری از جنگ و هدایت مخالفان بود، اما ماهیت متفاوت فتنه‌ها، راهبردهای اقناعی متفاوتی را می‌طلبید.

۴-۴-۱. روش‌های مشترک و پایدار اقناعی

در هر دو جنگ، امیرالمومنین (علیه السلام) استفاده از گفت‌وگو و اتمام حجت به عنوان اولین گام تأکید داشتند. اعزام نمایندگان (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵: ۷۲)، نامه‌نگاری (نهج البلاغه، نامه‌ها) و سخنرانی‌های مستقیم (نهج البلاغه، خطب مختلف) همگی در جهت استفاده از این روش بوده‌اند. این نشان‌دهنده اولویت (استدلال منطقی و نقلی) در الگوی اقناعی امام است (ارسطو، ۱۳۸۶، کتاب اول، فصل دوم: ۳۶-۴۰). امام همواره تلاش می‌کرد تا با تبیین حق و باطل، وجدان مخاطبان را بیدار کند.

استفاده از بُعد ایتوس (شخصیت و مرجعیت): در هر دو جنگ، امام از جایگاه معنوی و سیاسی خود به عنوان خلیفه مسلمین و شخصیت نزدیک به پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای تأثیرگذاری بر مخاطبان استفاده کرد. با این حال، میزان پذیرش این بُعد ایتوس توسط مخالفان متفاوت بود؛ در جمل، اعتبار امام در میان صحابه و مردم هنوز بیشتر پذیرفته شده بود، در حالی که خوارج تا حدی مرجعیت امام را زیر سؤال برده بودند.

هشدار نسبت به عواقب (پاتوس): در هر دو جنگ، امام نسبت به پیامدهای دنیوی (مانند هرج و مرج، خونریزی) و اخروی فتنه‌جویی و مخالفت با حق هشدار می‌داد. این هشدارها با هدف تحریک عواطف ترس و پشیمانی در مخاطبان صورت می‌گرفت.

پرهیز از آغازگری جنگ: امام در هر دو جنگ، تلاش کرد تا آغازگر درگیری نظامی نباشد و مسئولیت خونریزی را بر دوش طرف مقابل بیندازد. این اقدام عملی نیز به نوبه خود پیامی اقناعی برای توجیه اقدام دفاعی امام و مشروعیت بخشی به آن داشت (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

-روش‌ها و تکنیک‌های متفاوت یا با تأکید بیشتر:

محتوای استدلال: اصلی‌ترین تفاوت در محتوای استدلال‌های اقناعی بود. در جمل، با توجه به ریشه‌های سیاسی و بیعت‌شکنی، امام بر لزوم وفای به عهد و نقد تناقضات رفتاری طلحه و زبیر تأکید داشت (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۴۰). در نهروان، با توجه به انحراف فکری، امام بر نقد مبانی اعتقادی و فقهی خوارج و تفسیر صحیح نصوص دینی متمرکز بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۷۴؛ نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

اقدام عملی اقناعی: اعلام امان در جنگ نهروان (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۲۳)، یک تکنیک اقناعی عملی بود که در جنگ جمل به این شکل و با این صراحت مشاهده نمی‌شود. این نشان‌دهنده تطابق استراتژی اقناعی امام با نیازهای خاص هر بحران است.

اقناع پس از پیروزی: رفتار امام پس از پیروزی در جنگ جمل (عفو عمومی، برخورد محترمانه با عایشه) (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۵۴۴)، یک بُعد اقناعی قدرتمند بود که در نهروان، به دلیل ماهیت شکست‌خورده خوارج و اصرار آنان بر انحراف، به آن شکل مطرح نبود.

استفاده از تحلیل گفتمان: در جنگ جمل، استفاده از برجسب‌هایی مانند "ناکثین" و "جند المرأه" توسط امام برای ساخت روایت و تضعیف گفتمان مخالف برجسته‌تر بود (van Dijk, 2006, p. 372-375). در نهروان نیز القابی مانند "خوارج" و "مارقین" به کار رفت، اما تحلیل گفتمان انتقادی بیشتر در نقد مبانی فکری آنان نمودار شد.

۴-۵. محتوای پیام‌های اقناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در جنگ‌های جمل و نهروان

محتوای پیام‌های اقناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در هر دو جنگ، در بردارنده مضامین اساسی و استراتژیک بود که به اصول و ارزش‌های بنیادین اسلامی بازمی‌گشت. در عین حال، برخی دیگر از پیام‌ها متناسب با ویژگی‌ها و ماهیت خاص هر فتنه و انحراف، متفاوت بودند.

- مضامین مشترک در محتوای اقناع:

تأکید بر مشروعیت رهبری و ضرورت اطاعت: در هر دو جنگ، امام بر حقانیت خلافت خود و لزوم اطاعت از ولی امر تأکید داشتند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۷۹). این مضمون برای نقد حرکت مخالفان و تثبیت نظم در جامعه اسلامی ضروری بود.

نقد انحراف از مبانی اسلامی: امام در هر دو جنگ، اقدامات و مواضع مخالفان را انحراف از آموزه‌های اصیل اسلامی معرفی می‌کردند. در جمل، این انحراف در قالب بیعت‌شکنی و شورش علیه امام زمان و در نهروان در قالب تفسیر نادرست از دین و تکفیر مسلمانان نمود می‌یافت.

هشدار نسبت به عواقب دنیوی و اخروی: پیام‌های امام همواره شامل هشدارهایی در مورد پیامدهای سوء مخالفت با حق، هم در این دنیا (مانند تفرقه، جنگ داخلی) و هم در آخرت (عذاب الهی) بود (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

دعوت به بازگشت و اصلاح: امام با رویکردی اصلاح‌طلبانه، همواره راه بازگشت و توبه را برای مخالفان باز نگه می‌داشت و آنان را به اصلاح رفتار و پیوستن مجدد به جماعت مسلمانان دعوت می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۸۱).

- مضامین متفاوت یا با تأکید بیشتر در محتوای اقناع:

نقد مبانی فکری - اعتقادی (در نهروان): با توجه به ماهیت فکری انحراف خوارج، بخش قابل توجهی از پیام‌های امام در نهروان به نقد علمی و دقیق شعار "لا حکم الا لله" و تبیین نادرستی مبانی اعتقادی آنان اختصاص (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۷۴؛ نهج البلاغه، خطبه ۴۰). این بُعد در جنگ جمل کمتر مطرح بود.

تأکید بر بیعت‌شکنی و نقض عهد (در جمل): در مواجهه با طلحه و زبیر، امام بر پیمانی که شکسته بودند و تناقض در رفتارشان تأکید ویژه‌ای داشت. این مضمون برای کسانی که پیشتر با امام بیعت کرده بودند، دارای بار اقناعی بالایی بود (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۴۰).

تبیین موضع امام در قبال وقایع خاص: در هر دو جنگ، امام نیاز داشت تا مواضع خود را در قبال وقایعی مانند قتل عثمان (در جمل) و پذیرش حکمیت (در نهروان) تبیین و از خود دفاع کند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۴۰ و ج ۵: ۶۳).

تمرکز بر حرمت خون و نقد خشونت (در نهروان): پس از اقدامات خشونت آمیز خوارج، پیام‌های امام به شدت بر حرمت خون مسلمانان و تقبیح قتل بی‌گناهان متمرکز شد و این موضوع به یکی از محورهای اصلی اقتناع در نهروان تبدیل گردید (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۱۷).

۴-۶. نتایج تلاش‌های اقتناعی امیرالمومنین (علیه السلام)

نتایج تلاش‌های اقتناعی امیرالمومنین (علیه السلام) در هر دو جنگ، با وجود تفاوت در شرایط و مخاطبان، پیامدهای مهمی در برداشت که هم در سطح کوتاه‌مدت (جلوگیری از خونریزی بیشتر، جداسازی مخالفان) و هم در سطح بلندمدت (مشروعیت‌بخشی به حکومت امام، ثبت سیره عملی) قابل بررسی است.

۴-۶-۱. پیامدها و تأثیرات مشترک

جداسازی مخالفان: یکی از مهم‌ترین نتایج مشترک تلاش‌های اقتناعی امام در هر دو جنگ، موفقیت در جداسازی بخشی از مخالفان از صفوف اصلی بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۸۴؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۲۳). این نشان می‌دهد که اتمام حجت و ارائه استدلال، حتی در شرایط بحرانی، می‌تواند در تغییر نگرش افراد مؤثر باشد.

مشروعیت‌بخشی به اقدام نظامی: با توجه به اینکه امام تمام تلاش خود را برای اقتناع و پرهیز از جنگ به کار گرفت و تنها پس از اتمام حجت و اصرار طرف مقابل بر موضع باطل، اقدام به نبرد کرد، جنگ‌های جمل و نهروان در تاریخ اسلام به عنوان اقدامات دفاعی و ضروری برای حفظ جامعه اسلامی و مقابله با فتنه ثبت شدند (نهج البلاغه، خطبه ۳۴). این امر مشروعیت حکومت و اقدامات امام را در اذهان مسلمانان تقویت کرد.

۴-۶-۲. نتایج و پیامدهای متفاوت

میزان موفقیت در جلوگیری از جنگ: در جنگ جمل، به نظر می‌رسد تلاش‌های اقتناعی امام در متقاعد کردن برخی از جمله زبیر و ایجاد تزلزل در صفوف مخالفان، تا حدی در کاهش ابعاد جنگ و تأثیرگذاری بر آن موفق‌تر بود (طبری، ۱۳۸۷، ق، ج ۴: ۵۰۹). اما در نهروان، به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و تعصب شدید خوارج، اقتناع نتوانست به صورت کامل مانع از وقوع جنگ شود (مفید، ۱۴۱۴، ق، ج ۱: ۳۲۴).

نتایج پس از جنگ: رفتار کریمانه امام پس از پیروزی در جنگ جمل، به ویژه عفو عمومی و برخورد محترمانه با عایشه، پیامدهای مثبتی در جهت التیام زخم‌ها و بازگشت شکست‌خوردگان به جامعه داشت (طبری، ۱۳۸۷، ق، ج ۴: ۵۴۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ق، ج ۲: ۴۷۹). این در حالی است که تفکر خارجی‌گری پس از نهروان ریشه‌کن نشد و در آینده نیز موجب بروز فتنه‌ها گردید (بلاذری، ۱۴۱۷، ق، ج ۲: ۴۷۴). این نشان‌دهنده آن است که در مواجهه با انحرافات فکری عمیق که با تعصب و جمود همراه است، حتی قوی‌ترین شیوه‌های اقتناعی نیز ممکن است نتوانند همه افراد را متقاعد کنند.

در ادامه، برای فهم بهتر فرایند و سطوح الگو، جدول تطبیقی تحلیلی دو بحران جمل و نهروان و نیز مراحل الگوی منسجم اقتناع سیاسی امام علی (علیه السلام) ارائه می‌شود:

۴-۷. ارائه الگوی منسجم اقتناع سیاسی امام علی (علیه السلام) در بحرانهای جمل و نهروان

جدول ۱. تطبیق تحلیلی کنش‌های اقتناع سیاسی امام علی (علیه السلام) در دو بحران جمل و نهروان

انبعاد تحلیلی	جنگ جمل	جنگ نهروان
ماهیت بحران	قیام خواص ناراضی (طلحه و زبیر) و تحریک مردم توسط عایشه	اعتراض مذهبی خوارج با برداشت سطحی از شعار «لا حکم الا لله»
ترکیب اجتماعی مخاطب	اشراف و فرماندهان سابق، مردم بصره با زمینه دینی-قومی	بدنه‌ای از عبادت‌پیشگان ظاهرگرا و ساده‌اندیشان مذهبی
روش‌های اقتناع	احتجاج به بیعت و اجماع، یادآوری حدیث نبوی به زبیر، عفو عمومی	استدلال منطقی (کلمه حق یراد بها باطل)، هشدارهای مکرر، دعوت به بازگشت پیش از جنگ
هدف اقتناع	منصرف کردن خواص از جنگ، بازگرداندن آرامش و پیشگیری از فتنه	جدا کردن بدنه ساده‌دل از هسته افراطی، جلوگیری از گسترش شورش مذهبی
نتیجه عملی	کناره‌گیری زبیر، کاهش خونریزی، بازسازی انسجام اجتماعی بصره	متفرق شدن بسیاری از خوارج، منزوی شدن متعصبان و مدیریت بحران با هزینه مشروعیت اندک
دلالت برای الگو	تلفیق اقتناع استدلالی و عاطفی با گذشت عملی به عنوان راه حل جامع بحران	تمرکز بر استدلال دینی و شفاف‌سازی حقایق برای کاهش التهاب و تفکیک افراطیون

جدول ۲. مراحل الگوی منسجم اقتناع سیاسی امام علی (علیه السلام)

مرحله	فعالیت اصلی	هدف راهبردی	شیوه اقتناع غالب	نمونه تاریخی
۱	شناسایی بحران و مخاطب	انتخاب رویکرد متناسب	تحلیلی-راهبردی	تحلیل موضع زبیر پیش از جمل
۲	اقتناع استدلالی و حقوقی	تثبیت مشروعیت و جایگاه سیاسی	استدلالی (عقلی) / حقوقی	نامه به معاویه پس از جمل
۳	تقویت بعد عاطفی و انسانی	کاهش خشونت و برانگیختن عواطف انسانی	عاطفی / انسان گرایانه	یادآوری حدیث پیامبر به زبیر و عفو عمومی
۴	الگوسازی رفتاری و عملی	نهادینه کردن اصول اخلاقی	رفتاری (الگوپردازی عملی)	بخشش آب به دشمن در صفین
۵	ارزیابی و تطبیق راهبردها	حفظ انسجام و مشروعیت در بلندمدت	تحلیلی-تطبیقی	مواجهه با خوارج در نهروان
۶	تثبیت گفتمان و فرهنگ سیاسی	ایجاد فضای فرهنگی پایدار	گفتمانی-فرهنگی	ترویج خطابه‌های اخلاقی و اجتماعی
۷	بازتولید مشروعیت اخلاقی و سیاسی	استمرار حمایت مردمی	الگوسازی رفتاری- اخلاقی	استمرار عدالت و اخلاق در حکمرانی

این پژوهش با ارائه چنین الگویی، نشان می‌دهد که اقتناع سیاسی در سیره امام علی (علیه السلام) تنها به گفتار و خطابه محدود نبود، بلکه در کنش‌های عملی و رفتارهای اجتماعی نیز به صورت منسجم و هدفمند اجرا می‌شد. الگوی استخراج شده، علاوه بر روشن‌سازی سازوکارهای مدیریت بحران در صدر اسلام، قابلیت بومی‌سازی و استفاده تطبیقی برای مدیریت بحران‌های سیاسی و اجتماعی معاصر را نیز داراست و می‌تواند الهام‌بخش پژوهش‌های آتی در حوزه رهبری دینی و مدیریت تعارضات باشد.

۵. نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که امام علی (علیه السلام) در مدیریت بحران‌های سیاسی داخلی، به‌ویژه دو بحران مهم جمل و نهروان، از یک رویکرد جامع و چندلایه در اقتناع سیاسی بهره می‌برد. این الگو مبتنی بر ترکیبی از ابعاد استدلالی (عقلی و حقوقی)، عاطفی (انسان‌گرایانه) و رفتاری (الگوپردازی عملی و اخلاقی) است که به طور هماهنگ و متناسب با شرایط و مخاطبان هر بحران به کار گرفته می‌شد. راهبردهای اقتناعی امام علی (علیه السلام) تنها موجب تثبیت مشروعیت مشروعیت سیاسی و اخلاقی خلافت ایشان گردید، بلکه با اثرگذاری عمیق بر وجدان فردی، فرهنگ عمومی و رفتار جمعی، به انسجام اجتماعی و بازسازی اعتماد سیاسی در جامعه اسلامی منتهی شد.

بررسی تطبیقی رفتار امام علی (علیه السلام) در بحران‌های جمل و نهروان، نشان داد که ایشان همواره از تحلیل دقیق ماهیت بحران و شناخت ترکیب اجتماعی مخالفان آغاز کرده، سپس بر اساس تحلیل موقعیت، از ترکیب استدلال عقلانی و حقوقی، اقتناع عاطفی و کنش اخلاقی عملی بهره می‌برد. این رویکرد نه تنها به کاهش خشونت و پیشگیری از فروپاشی اجتماعی منجر شد، بلکه با ارائه الگویی نظام‌مند، زمینه را برای انتقال گفتمان اخلاقی و مشروعیت محور به نسل‌های بعدی فراهم ساخت.

منابع و مآخذ

- نهج البلاغه. (بی تا). گردآوری شریف رضی. قم: دارالهدی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق). انساب الأشراف. ج ۲. بیروت: دار الفکر.
- حسینانی، یحیی؛ احمدی، مسلم. (۱۴۰۱). «شگردهای روانی و تبلیغاتی امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین: الگویی برای جنگ های نوین». پژوهشنامه علوم دفاعی. سال دوم. شماره ۶. صص: ۶۵-۸۸.
- کاربخش، فاطمه. (۱۴۰۰). «بررسی شیوه های اقتناع در سیره سیاسی حضرت علی (علیه السلام) زمان خلافت». پژوهشنامه نوین فقهی حقوقی زنان و خانواده. ش ۱۴. صص: ۱۰۵-۱۳۲.
- کاشفی، صدیقه؛ فتاحی زاده، فتحیه. (۱۴۰۰). «بررسی جلوه های بلاغت در خطبه قاصعه امام علی (علیه السلام)». حدیث و اندیشه. ش ۳۲. صص: ۱۵۵-۱۷۶.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الأمم والملوک. ج ۵. بیروت: روائع التراث العربی.
- _____ (۱۳۸۷). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). کتاب الجمل والنصرة لسید العترة فی حرب البصرة. قم: مکتبه بصیرتی.
- _____ (۱۴۱۴ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ج ۱. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). جاذبه و دافعه علی (علیه السلام). تهران: صدرا.
- موسوی، فاطمه. (۱۴۰۰). بررسی راهبردهای اقتناعی در خطبه های نهج البلاغه و مقایسه آن با علم روانشناسی. قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- میرخلیلی، سید قاسم؛ خلجی، علی. (۱۳۹۵). «استراتژی امیر مومنان علی (علیه السلام) در برخورد با مخالفان در جنگ صفین». معرفت. سال ۲۵. شماره ۲۲۷. صص: ۱۳-۲۸.
- Aristotle. (2007). On Rhetoric: A Theory of Civic Discourse (G. A. Kennedy, Trans.). New York, NY: Oxford University Press.
- Cialdini, Robert B. (2001). Influence: Science and Practice (4th ed.). Boston, MA: Allyn & Bacon.
- _____ (2007). Influence: The Psychology of Persuasion. New York, NY: HarperBusiness.
- Nasr, Seyyed Hossein, & Dagli, Caner K. (Eds.). (2015). The Study Quran: A New Translation and Commentary. New York, NY: HarperOne.
- van Dijk, Teun A. (1998). Ideology: A Multidisciplinary Approach. London, UK: Sage.
- _____ (2006). Discourse and Manipulation. Discourse & Society, (3)17 383-359.

The Political Persuasion Model of Amir al-Mu'minin (as) in Internal Crises: A Descriptive-Analytical Case Study of the Battles of Jamal and Nahrawān

Mohammad Mehdi Moradi ¹

Received: June 03 , 2025

Revised: August 05 , 2025

Accepted: August 06 , 2025

Abstract

This study aims to explain the model of political persuasion employed by Amir al-Mu'minin (peace be upon him) in facing the internal crises of early Islam, focusing on the description and analysis of his persuasive efforts during the two major battles of Jamal and Nahrawan. The research method is descriptive-analytical with a comparative case study approach, utilizing theoretical frameworks of persuasion (such as Aristotle's theory and principles of the psychology of persuasion) to analyze findings drawn from primary and reliable historical sources and the Prophet's biography. The findings indicate that, despite significant differences in audiences, the nature of the crises, and their consequences, Amir al-Mu'minin (peace be upon him) employed a coherent and multifaceted model of political persuasion in both events. The main components of this model include a firm priority on persuasion and completion of argument before resorting to force, comprehensive application of rational, emotional, behavioral, and practical methods, flexibility in content and emphasis appropriate to the audience and context, and multilayered goal-setting. Although this model did not always completely prevent conflict, it played a significant role in reducing the scope of discord, separating a segment of the opposition, and legitimizing the Imam's defensive actions. The overall conclusion of the research suggests that the model of political persuasion of Amir al-Mu'minin (peace be upon him) represents a practical manifestation of wise and divine leadership in crisis management, which, relying on rationality, ethics, and compassion, sought to conquer hearts and minds before the battlefield. This model offers important practical implications for conflict management and combating extremism in the contemporary world.

Keywords: Political persuasion, Amir al-Mu'minin (AS), Battle of Jamal, Battle of Nahrawan, Comparative case study, Crisis management, Alavi tradition.

1. PhD Student in Media Management, University of Religions and Denominations, Qom, Iran : Nasle3@chmail.ir